



علم قاضی

زهرا قدوسی^۱

چکیده

مقصود از «علم قاضی» علم عادی است. فقها در خصوص حجیت و اعتبار علم قاضی نظرات مختلفی را داده اند؛ اما اکثر علمای شیعه بطور مطلق قایل به جواز و عده ای نیز قائل به تفصیل شده اند. علم قاضی در قانون با قیود بسیاری همراه است از جمله اینکه یقین حاصل از مستندات، بین باشد و از طرق متعارف حاصل شود. در این صورت هنگام تعارض ادله، علم قاضی معتبر و مقدم است و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله دیگر، می تواند رأی صادر کند. در حقوق مدنی سابق نقش قاضی در قضاوت بسیار کم رنگ بود و فقط قاضی می توانست بر اساس دلیل ابرازی رأی دهد و کسب دلیل ممنوع بود؛ اما در قانون مدنی جدید مصوب ۱۳۷۹ سهم بیشتری برای قضات در نظر گرفته شده است. هرچند که در قانون جدید حرفی از قاعده «منع تحصیل دلیل» به میان نیامده است؛ اما این بدان معنا نیست که نباید اصل بی طرفی رعایت شود، بلکه با توجه به اصل ۱۱۹۹.د.م جایگاه این قاعده تا حدودی متزلزل شده و تغییر یافته است؛ فلذا محدوده اختیارات قاضی مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. در حقوق کیفری نیز، علم قاضی از اصلی ترین ارکان قضاوت به شمار می رود و در سایه علم و اقناع قاضی است که سایر ادله اعتبار می یابند. **کلیدواژگان:** علم قاضی، قضاوت، حقوق مدنی، حقوق کیفری، علم عادی

قضاوت به معنی حکم کردن و داوری نمودن بر اساس موازین اسلامی است. هدف اصلی از آن، گسترش عدل، احقاق حق و رفع تجاوز است و به تعبیر روایات احیاء و تزکیه ارض است. آیات و روایات زیادی دلالت بر این دارد که مقام منیع قضاوت را خداوند به پیامبران و اوصیای معصوم آنان موهبت فرموده و دیگران با فرمان و اذن خصوصی یا عمومی آنان می‌توانند تصدی کنند.

قضاوت منصب خطیری است که دارای مشکلات زیادی است چرا که دائماً در معرض امتحانات سخت و وسوسه انگیز قرار دارد، ولی این را نیز باید گفت که اگر به دست یک قاضی احقاق حقی صورت گیرد و رفع ظلمی صورت گیرد، از اجر و پاداش ویژه‌ای برخوردار خواهد بود. حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه در فرمان خود به مالک اشتر برای انتخاب قاضی می‌فرماید: «... پس برای قضاوت و داوری بین مردم بهترین کسانی را انتخاب کن که: ۱- انبوه کارها بر او سخت نیاید و از عهده انجام آنها برآید؛ ۲- طرفین متخاصم در ستیزه و لجاج رأی خود را بر او تحمیل نکنند؛ ۳- در صورت اشتباه، بر اشتباه خود اصرار نرورد و جانب حق را بگیرد؛ ۴- طمعکار نباشد؛ ۵- در قضاوت به اطلاعات سطحی اکتفا ننماید؛ ۶- در موارد شبهه تا کشف حقیقت درنگ و تأمل نماید؛ ۷- در صدور احکام متکی به دلائل قطعی باشد؛ ۸- کمتر از همه از مراجعه دادخواهان به تنگ آید؛ ۹- در کشف حقایق صبور باشد؛ ۱۰- پس از روشن شدن موضوع، حکم قاطع صادر نماید؛ ۱۱- تملق و چاپلوسی و حيله و خدعه او را به هر سو نکشاند؛ و البته این چنین کسانی کمیابند.»

تعریف علم

علم در لغت به معنای دانستن، دانش و فهم یک مساله و... است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۷: ۳۴۳) و آگاهی انسان به ماهیت وقایع و پدیده های اطراف می باشد؛ حالتی که در نتیجه سنجش قرائن، شواهد، اوضاع و احوال حاکم بر یک پدیده خارجی بدست آمده است و با حصول آن هر گونه احتمال مخالف از بین می رود. علم در برابر جهل، شک و ظن قرار دارد.

علم از یک سو فی نفسه معتبر و دارای ارزش اثباتی است و بر طبق آن عمل می شود و از سوی دیگر امری است که می توان بر مبنای آن واقعیت پدیده های مورد نظر را کشف نمود؛ علم حجیت ذاتی دارد



و اعتبار آن موکول به تصریح قانونگذار نمی باشد. (آهنی، ۱۳۸۱: ۳۶)

علم عادی

در اصطلاح فقهی به معنی اطمینان است که آن را علم عادی هم نامیده‌اند. در امور قضائی و علم حقوق، علم عادی حجت است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۴۶۸، ش ۳۷۴۱) علم عادی علمی است که اغلب مردم و متعارف اعضای جامعه وقتی به آن دست یافتند همان نتیجه را برداشت می‌کنند، هرچند که احتمال خلاف، عقلاً امکان پذیر باشد. (مدنی، ۱۳۷۸: ۳۷۹؛ میر شکاری، ۱۳۹۱: ۵۴) این علم، اطمینان و سکون نفس است که بر اساس عادت احتمال خلاف آن نمی‌رود. (داداشی نیاکی، فیض، ۱۳۹۵: ۹۶-۹۵) در واقع همان تعریف در علم اصول است که هر گونه باور جزمی که احتمال خلاف آن نمی‌رود، یقین و علم تلقی می‌گردد؛ خواه صادق باشد و خواه نباشد. اصولیون در رابطه با قطع دو لحاظ را در نظر می‌گیرند. اصابت با واقع: قطع، با واقع مطابق باشد. اصابت قاطع در قطع خود: قطع قاطع بر پایه های درست شکل گرفته باشد یعنی بین قطع او و سبب حصول آن رابطه منطقی باشد. (مظفر، ۱۳۷۸: ۳/۳۹-۲۱)

علم قاضی در اصطلاح

الف) علم قاضی عبارت است از «معرفت قاضی در احراز و انتساب بزه به متهم از طرق عینی و محسوس و ذهنی» علم قاضی زمانی معتبر است که عینی، ملموس و قابل کنترل در مراجع تجدید نظر باشد. (شاملو احمدی، ۱۳۸۰: ۳۱۵-۳۱۴)

ب) علم قاضی عبارت از «مجموعه ملاحظات و معلومات و اطلاعاتی است که قاضی در کشف پدیده مدنی یا کیفری به آن دست یافته و به مرحله قطع و یقین رسیده است و مستند قطع دعوی قرار می‌دهد به طوری که ادله اثبات دعوی نتواند خلاف آن را ثابت کند» (علامه حائری، ۱۳۷۸: ۵۱-۵۰)

علم قاضی در میان فقهای امامیه

علم قاضی در میان فقهای امامیه محل اختلاف و بحث فراوان است؛ گرچه مشهور فقها ادعای اجماع پیرامون علم قاضی کرده‌اند. فقها در خصوص حجیت و اعتبار علم قاضی به چهار دسته کلی تقسیم می‌شوند:

۱. اکثر علمای شیعه بطور مطلق قایل به جواز شده‌اند؛ اعم از آنکه موضوع مربوط به حق الله یا حق الناس باشد و نیز فرقی نمی‌کند که



قاضی مجتهد باشد یا غیر مجتهد.

۲. ابن جنید بر این باورند که علم قاضی در حق الله حجیت دارد، ولی در حق الناس حجیت ندارد.

۳. ابن ادریس و همچنین در فقه حنفی بر خلاف تفصیل فوق می گویند علم قاضی در حق الناس حجیت است، ولی در حق الله حجیت نیست.

۴. بسیاری از فقیهان متاخر اهل سنت و برخی از حقوقدانان، قایل به عدم جواز علم قاضی بطور مطلق می باشند و اعتقاد دارند تنها طریق اثبات دعوا، اقرار، بینه و قسم است.

۵. برخی گفته اند که قضاوت بر اساس علم، برای قاضی واجب نیست؛ بلکه جایز است دلایل فقهی فقط «عدم قضاوت بر خلاف علم» را اثبات می کند.

۶. برخی معتقدند که قضاوت بر اساس علم، منحصر به امام معصوم و ولی فقیه می باشد. (آهنی، ۱۳۸۱: ۳۸؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۵: ۱۸ تا ۱۵؛ مدنی، ۱۳۷۹: ۲۸۱؛ کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱/ ۵۰ تا ۴۸؛ خورسندیان، ۱۳۸۳: ۷۰- ۶۰؛ سهرابی، ۱۳۸۸: ۲۱؛ عربیان، ۱۳۸۵: ۴۸؛ مومن، ۱۳۷۸: ۴۶ تا ۳۶، مقتدایی، ۱۳۷۶: ۳۲؛ کشوری، ۱۳۷۷: ۱۴۰)

الف - ادله حجیت علم قاضی

۱. ادعای اجماع

اولین و مهمترین دلیل قایلان به حجیت علم قاضی، ادعای اجماع برخی فقهای امامیه است. از جمله: سید مرتضی در کتاب انتصار - حاوی متفردات امامیه و گونه ای از فقه تطبیقی استدلالی - چنین می آورد: «به درستی که امام و حکام می توانند به علم خود در جمیع حقوق و حدود بدون استثناء قضاوت کنند و فرقی نمی کند که علم قاضی در زمان قضاوتش حاصل شود یا پیش از آن»

۲. اقوی بودن علم قاضی بر بینه و اقرار

صاحب جواهر معتقد است «ظهور علم قاضی قویتر از بینه ای است که (اراده کشف واقع از آن می شود.» (نجفی، ۱۴۰۴: ۸۸ / ۴۰)

۳. ادله قرآنی

حدود و امر به اجرای آنها صاحب جواهر در تشریح این دلیل می گوید: «تحقق حکم معلق بر عنوان است و به تحقیق فرض حصول علم به آن در صورتی است که در خارج محقق شده باشد؛ یعنی بر طبق علم به عنوان واقعی و به مقتضای خطاب و اوامر خداوند در قرآن



همانند «دستان زن و مرد دزد را قطع کنید» و... و اینکه خطاب امر متوجه قضات و حاکمان است، باید عمل کنند؛ بنابراین هنگامی که این قضات و حاکمان شرع، علم به تحقق و وقوع وصف حاصل کردند، بر آنان واجب است که بر اساس آن عمل نمایند. در نتیجه سارق و زانی واقعی کسی است که متلبس به این وصف باشد، نه آن که صرفاً اقرار به عمل زنا یا سرقت کرده باشد یا اینکه علیه آنها اقامه بینه نموده باشند. هنگامی که این مطلب در خصوص حدود مسلم و ثابت شود، پس در موارد غیر آن به طریق اولی ثابت است.» (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۰/ ۸۸) قول به عدم جواز علم قاضی، مستلزم فسق حاکم و تعطیلی احکام است.

۴. صاحب جواهر در این مورد می‌گوید: «قضاوت و داوری نکردن قاضی طبق علم خود، مستلزم فسق حاکم یا استنکاف و عصیان از صدور حکم است و هر دو مطلب باطل و خلاف است. برای مثال اگر مردی در محضر قاضی، زوجه خود را سه طلاقه کرده باشد - و جز قاضی کسی در جریان این واقعه نباشد - آنگاه اصل قضیه طلاق را مورد انکار قرار دهد، پس اگر عمل قاضی را طبق علمش جایز ندانیم با اینکه بینه و شاهدی علیه زوج نیست، اما لازم است که ادعای زوج، توأم با سوگند پذیرفته شود و دعوا فیصله یابد. ولی این خلاف واقع و شرع است و فسق قاضی ثابت می‌شود، یعنی موجب تعطیلی احکام است.» (همان) ۵. آیاتی که دلالت بر حکم «بما انزل الله» می‌کند، بالمنطوق و بالمفهوم صدور حکم قاضی بر طبق علمش را بر اساس حق شامل می‌شود:

«هر کس بر خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند، از کافران (مائده/ ۴۴)، از ظالمان (مائده/ ۴۵) و از فاسقان (مائده/ ۴۷) خواهد بود.» «همانا کتاب را بسوی تو بحق فرستادیم تا با آنچه خداوند به تو نمایانده، میان مردم حکم کنی.» (نساء/ ۱۰۵) «...اگر میان آنان حکم کردی، به عدالت حکم کن» (مائده/ ۴۲، ص ۲۲)

محور استدلال به آیات فوق این است، قضاوت قاضی باید بر طبق «ما أنزل الله باشد» به عبارت دیگر دادرسی قاضی منحصرأ باید بر اساس و مبنای آن حکمی استوار و قائم باشد که بر اساس مصالح و مفاسدی باشد که خداوند برای موضوعات قرار داده است. بنابراین اگر قاضی نسبت به آن موضوع علم پیدا کند، باید طبق ما انزل الله حکم صادر کند. (آهنی، ۱۳۸۱: ۳۸؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۵: ۳۵ تا ۲۵؛



خوردند، ۱۳۸۳: ۶۶ تا ۶۲؛ عربیان، ۱۳۸۵: ۵۷ تا ۵۳؛ مومن، ۱۳۷۸: ۴۶ تا ۳۶؛ موسویان، ۱۳۸۴: ۹۸؛ حیدری، ۱۳۸۹: ۱۴۶)

ب - ادله مخالفان حجیت علم قاضی

۱. روایاتی که ادله اثبات دعوی را به بینه و سوگند منحصر می‌کند: به روایت هشام بن حکم از ابی عبدالله (ع) که رسول خدا (ص) فرمود: «إِنَّمَا أَقْضَى بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَيْمَانِ...» «من فقط طبق شواهد و سوگند، میان شما قضاوت می‌کنم.» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/۲۳۲) گفته می‌شود که روایت مذکور مفید حصر است و اقتضای حصر در این روایت، عدم اعتبار و حجیت علم شخص قاضی است؛ اما اشکال کرده اند که حصر موجود در روایت اضافی است نه حقیقی.

۲. روایات فراوان و متعددی که تنها راه ثبوت، منحصرأً، اقامه شهود چهارگانه است و شارع به کمتر از آن راضی نشده است. مانند زنا (خوردند، ۱۳۸۳: ۶۷؛ عربیان، ۱۳۸۵: ۶۵ تا ۵۷؛ آهنی، ۱۳۸۱: ۴۴؛ مومن، ۱۳۷۸: ۶۱؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۶: ۹۰ به بعد؛ موسویان، ۱۳۸۴: ۱۰۸؛ حیدری، ۱۳۸۹: ۱۵۰)

علم قاضی در قانون

ماده ۲۱۱- علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می‌شود. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند.

تبصره- مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات که نوعاً علم آور باشند می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد. در هر حال مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی‌شود، نمی‌تواند ملاک صدور حکم باشد.

ماده ۲۱۲- در صورتی که علم قاضی با ادله قانونی دیگر در تعارض باشد اگر علم، بین باقی بماند، آن ادله برای قاضی معتبر نیست و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد ادله دیگر، رأی صادر می‌کند. چنانچه برای قاضی علم حاصل نشود، ادله قانونی معتبر است و بر اساس آنها رأی صادر می‌شود.

ماده ۲۱۳- در تعارض سایر ادله با یکدیگر، اقرار بر شهادت شرعی، قسامه و سوگند مقدم است. همچنین شهادت شرعی بر قسامه و سوگند تقدم دارد.



انواع علم قاضی

الف. علمی که قاضی از خارج پرونده به دست می‌آورد؛ مثل اینکه شخصاً شاهد حادثه‌ای بوده یا در اثر معاشرت خود با افراد جامعه متوجه واقعه‌ای شده باشد.

ب. علمی که در اثر مطالعه پرونده و اوضاع و احوال و قرائن موجود در پرونده برای وی حاصل می‌شود. (مدنی، ۱۳۷۹: ۲۸۰؛ کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۵۱-۵۰؛ موسویان، ۱۳۸۴: ۹۷؛ حسینی نژاد، ۱۳۸۰: ۱۱)

علم شخصی قاضی

منظور از علم شخصی در اینجا علمی است که قاضی خارج از دادرسی و به صورت شخصی یا اتفاقی به آن دست می‌یابد و آن علم به تنهایی مبنای حکم قرار گیرد. محل بحث همین جاست و گرنه علمی که در جریان دادرسی و از ادله برای قاضی تحصیل شود، کاملاً معتبر است. (شاهجویی، ۱۳۹۵: ۳۲-۳۱؛ زراعت و حاجی زاده، ۱۳۸۸: ۱۵۲)

علم قاضی به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی در کنار سایر دلایل بر شمرده است. منظور از آن به ادله اثبات دعوی نمی‌باشد چون چنین علمی لازمه قضاوت است بلکه منظور علمی است که در اثر مطلع بودن پرونده از اوضاع و احوال و قرائن موجود در آن، برای قاضی حاصل شود. (شاهجویی، ۱۳۹۵: ۱۱۱) در حقوق جزای ایران، علم قاضی در صورتی معتبر است که در اثر مطالعه پرونده و اوضاع و احوال و قرائن موجود در پرونده برای وی حاصل شود و علمی که قاضی، خارج از پرونده به دست می‌آورد فاقد اعتبار و حجیت قضایی است. (واعظی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۰۱)

محل بحث

قاعده «ممنوعیت قاضی از عمل بر اساس علم شخصی خود» یکی از قواعدی است که در حقوق و فقه اسلامی، محل بحث و نزاع فراوان قرار گرفته است؛ زیرا برخی این قاعده را از فروع قاعده «ممنوعیت تحصیل دلیل» می‌دانند و استناد قاضی به علم شخصی خود نیز یکی از مصادیق تحصیل دلیل است در حالیکه طرفین دعوا به آن استناد نکرده‌اند. عده ای نیز آن را نتیجه قاعده «حق طرفین در مناقشه در ادله یا اصل تناظر» دانسته‌اند؛ زیرا اگر قاضی به علم خود عمل کند این یک امر شخصی و درونی می‌باشد و امکان مناقشه طرفین در دلیل، از بین می‌رود. عده ای دیگر نیز آن را نتیجه اصل «ممنوعیت جمع شدن صفت شاهد و قاضی در دادرس» می‌دانند؛ زیرا اگر قاضی به علم خود



عمل کند بمنزله شاهد است در حالیکه قواعد دادرسی عادلانه، جمع شدن این دو صفت را در داور درست نمی‌دانند.

به سوال فوق دو پاسخ داده‌اند: گروه مخالف معتقدند که قاضی را از عمل به علم خود را ممنوع بدانیم؛ زیرا اولاً در مجموع ادله ممنوعیت، قوی تر از ادله جواز است و ثانیاً موجب بروز تهمت و وهن به قاضی می‌شود. ثالثاً زمینه سوء استفاده را برای قضات متخلف فراهم می‌کند. (خوردن‌دیان، ۱۳۸۳: ۶۸)

گروه موافق اینگونه پاسخ داده اند که هدف از داوری اجرای عدالت است، در صورتی که قاضی نتواند به علم خود عمل کند، در حقیقت عدالت نادیده گرفته شده است.

شایان ذکر است که این مساله نه تنها در حقوق ایران بلکه در حقوق سایر کشورها مانند انگلیس، مصر و سوریه نیز ذهن بسیاری از حقوق دانان و تئوری پردازان را به خود مشغول کرده است. (زراعت و حاجی زاده، ۱۳۸۸: ۱۵۳ تا ۱۵۱؛ حیدری، ۱۳۸۹: ۱۲۸)

پاسخ به سوال مذکور آسان نیست، آنچه که مهم است این است که باید علم قاضی در مرجع بالاتر قابل ارزیابی باشد. و در صورت داشتن علم شخصی قاضی، بهتر است، قاضی پرونده را به فرد دیگری بسپارد و خودش به عنوان شاهد در آن پرونده حاضر شود. (زراعت و حاجی زاده، ۱۳۸۸: ۱۵۷)

نظام حاکم بر ادله اثبات

اهمیت، کیفیت، ارزش و اعتبار ادله دعوی، بستگی به بینش و نوع نظامی دارد که بر ادله اثبات دعوی حاکم است. نظام های حاکم بر ادله دعوی، مختلف بوده و هر یک، اهداف و ویژگی های خاص خود را دارند. در برخی از این نظام ها، ادله اثبات دعوی از ناحیه مقنن، احصاء شده (ادله قانونی) و در برخی دیگر گرچه ممکن است ادله اثبات دعوی از ناحیه قانون گذار نام برده شده؛ ولی قاضی مقید نگردیده تا صرفاً مجهول قضایی را از طریق آن ها حل نماید بلکه هر دلیل و مدرکی که موجب اقناع وجدان قاضی شود، می‌تواند به عنوان دلیل استفاده شود (ادله اقناع وجدانی قاضی) و پاره از نظام ها نیز مشتمل بر هر دو نوع است (نظام مختلط) (نوروزی فیروز، ۱۳۹۲: ۵۰)

نظام ادله اثبات دعوی

الف) - نظام ادله قانونی

در این نظام ادله از قبل مشخص شده است و نقش اصلی را طرفین



دعوا ایفا می‌کنند و قاضی مانند داوری است که نقش سلبی و منفی دارد. در اینجا مهم است که قانون، اقناع پیدا کند و بر اقناع قاضی، اثری مترتب نیست. این نظام با هدف و ماهیت دادرسی های کیفری سازگار نیست؛ زیرا اگر شرایط مورد نظر قانون در دلیل فراهم نباشد قاضی حق ندارد بر اساس آن حکم کند هر چند صحت موضوع دلیل را از راه دیگری احراز کرده باشد. همچنین قاضی حق ندارد بر اساس علم شخصی خود قضاوت کند یا به تکمیل ادله بپردازد. این نظام به جای اجرای عدلات واقعی درصدد اجرای عدالت قضایی است. (زراعت و حاجی زاده، ۱۳۸۸: ۴۰-۳۹؛ خورسندیان، ۱۳۸۳: ۶۰)

ب- نظام اقناع ذاتی یا ادله آزاد

در این نظام نه طرفین دعوا، محدودیتی برای ارائه دلیل دارند و نه قاضی مجبور است برای احراز واقعیت، خود را پای بند دلیل خاصی سازد همان گونه که در رتبه بندی و ارزش گذاری ادله نیز محدودیتی ندارد. البته منظور از عدم محدودیت آن نیست که قاضی هیچ قید و بندی در استنباط و استدلال خود ندارد؛ زیرا دادرسی کیفری و اثبات جرم نیز دارای اصول ثابتی است که تخطی از آن ها روا نیست.

مبنای این نظام آن است که اثبات قضایی یه معنای اقناع وجدان است و اقناع وجدان ار نمی توان به دلیل های خاصی محدود نمود و این امر با عدالت مطلق، سازگاری دارد و سبب نزدیکی به حقیقت واقعی می‌شود. این شیوه در حقوق روم رایج بود که در حقوق اسلام نیز مورد قبول قرار گرفت. (زراعت و حاجی زاده، ۱۳۸۸: ۴۳-۴۲؛ خورسندیان، همان)

مهم ترین قواعدی که باید مورد توجه قاضی در این نظام صورت گیرد عبارتند از:

۱. صدور حکم بر اساس منطق، عقل و وجدان ۲. رسیدگی قضایی به دلایل ۳. مشروعیت تحصیل دلیل ۴. مستند بودن رای ۵. حصول جزم و یقین و اقناع وجدان (زراعت و حاجی زاده، ۱۳۸۸: ۵۸ تا ۴۴)

ج- نظام ادله مختلط

مهم ترین ویژگی این نظام آن است که میان اثبات «اعمال حقوقی» و «وقایع حقوقی» تفکیک قایل شده است. برای اثبات اعمال حقوقی، اصل بر «نظام ادله قانونی» و برای اثبات وقایع حقوقی «اصل بر نظام ادله آزاد» است. (زراعت و حاجی زاده، ۱۳۸۸: ۵۹-۵۸) و دیگر اینکه ادله اثباتی محدود است و این ادله را فقط طرفین دعوا می‌توانند ابراز کنند



با این حال قاضی در ارزیابی دلائل ارائه شده، آزاد است او می تواند در ارزیابی به معلومات متعارف علمی، فنی و تاریخی خود و تجربه های خود، اتکا کند. (خورسندیان، ۱۳۸۳: ۶۱)

تعریف دلیل

دلیل در لغت به معنای راهنما و در اصطلاح عرفی به چیزی می گویند که امری را ثابت نماید. (عظیمی، ۱۳۷۲: ۱) در حقوق مدنی عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می نمایند (ماده ۱۹۴ ق.آ.د.م)

دلیل در مسائل حقوقی برای اثبات حق یا دفاع از دعوی است که اصحاب دعوی به آن استناد می نمایند تا دعوی در دادگاه اثبات شود؛ بنابر این دلیل در دادگاه ابراز می شود و نشان دهنده ارزش حق و تکمیل کننده جهت آن است، در چنین وضعیت علم قاضی دلیلی نیست بلکه مفید کشف قضیه است البته از طرق متعارف. (ماده ۲۲۵ ق.م) (علامه حائری، ۱۳۷۸: ۶۹)

ادله اثبات در امور کیفری (مواد عمومی)

ماده ۱۶۰- «ادله اثبات جرم عبارت از اقرار، شهادت، قسامه و سوگند در موارد مقرر قانونی و علم قاضی است.»

ماده ۱۶۱- «در مواردی که دعوای کیفری با ادله شرعی از قبیل اقرار و شهادت که موضوعیت دارد، اثبات می شود، قاضی به استناد آنها رأی صادر می کند مگر اینکه علم به خلاف آن داشته باشد.»

در این صورت قاضی از صدور حکم خود داری می کند و به دنبال قرائن و امارات موجب علم خواهد بود. به هر حال اقرار به عنوان ادله شرعی باید نزد حاکم باشد و اقرار معتبر شرعی وجود ندارد بلکه باید برای قاضی علم آور باشد. (واعظی نژاد، ۱۳۹۴: ۲۵)

ماده ۱۶۲- «هر گاه ادله ای که موضوعیت دارد فاقد شرایط شرعی و قانونی لازم باشد، می تواند به عنوان اماره قضایی مورد استناد قرار گیرد مشروط بر اینکه همراه با قرائن و امارات دیگر، موجب علم قاضی شود.»

گونه های ادله در امور حقوق مدنی

به موجب قانون مدنی، ادله اثبات دعوی پنج گونه است که عبارتند از: اقرار، اسناد کتبی، شهادت، قسم و اماره (ماده ۱۲۵۸ ق.م)

گونه های ادله در امور کیفری

بموجب قانون مجازات اسلامی ادله اثبات جرم چهار گونه اند که



عبارتند: اقرار، شهادت، سوگند و قسامه، علم قاضی (ماده ۱۶۰) نکته: برخی گفته اند که در دعاوی کیفری علم قاضی در خصوص برخی جرائم مانند جرم زنا، نمی‌تواند مورد استناد باشد، چرا که نحوه اثبات جرم مذکور در قانون مشخص شده و علم قاضی از جمله دلایل اثبات زنا دانسته نشده است.

پاسخ چنین است که راه اثبات برخی جرایم به طور حصر در قانون بیان شده است و اثبات برخی جرایم منحصر به دلیل خاصی نیست. لذا می‌توان گفت که اصل بر آن است که اثبات هر جرمی با هر دلیلی ممکن باشد به جز موارد خاصی مانند زنا، لواط و غیره، به عبارت دیگر ادله در اثبات جرایم غیر محصورند. (شاهجویی، ۱۳۹۵: ۵۱؛ زراعت و حاجی زاده، ۱۳۸۸: ۶۲) به عبارت دیگر می‌توان اظهار داشت که اصل بر صحت صدور حکم بر اساس علم قاضی است مگر آنکه در قانون بر آن استثناء وجود داشته باشد.

بیان این امر مهم است که در جرایم مستلزم حد، قصاص و دیه علم قاضی برای اثبات کلیه جرایم معتبر است حتی در شهادت یا اقرار و غیره، با وجود این دلایل اگر موجب حصول اطمینان برای قاضی نشود، دلایل موجود معتبر نخواهد بود. زیرا علم قاضی در اثبات جرایم مزبور معتبر است و سایر ادله طریقت دارند. (شاهجویی، ۱۳۹۵: ۵۳؛ جعفری لنگرودی، بی تا: ۱/ ۱۸۲)

اعتبار علم قاضی در قوانین ایران

در حقوق مدنی

در امور مدنی علم قاضی در مرحله بررسی «دلیلیت دلیل» بکار می‌آید ولی پس از اثبات دلیلیت، دیگر مجالی برای عدم تمسک به دلایل باقی نمی‌ماند و باید قاضی طبق دلیل قانونی رای دهد. و از طرفی در نظام آیین دادرسی مدنی سابق مصوب ۱۳۱۸ به روشنی می‌یابیم. ماده ۳۵۸ این قانون مقرر می‌داشت: «هیچ دادگاهی نباید برای اصحاب دعوی تحصیل دلیل کند، بلکه فقط به دلایلی که اصحاب دعوی تقدیم یا اظهار کرده اند رسیدگی می‌کند»؛ قاعده «منع تحصیل دلیل» قاعده ای اساسی است. حسب این قاعده که وظیفه قضات را بررسی دلایل طرفین قرار می‌دهد، قاضی در حالت بیطرفی و بر اساس ادله ابرازی طرفین رأی می‌دهد و از کسب دلیل ممنوع است. بدیهی است که بنا بر نص این ماده، علم قاضی در شمار ادله اثبات دعوی قرار نمی‌گیرد.



اما در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ قانونگذار صحبتی از این قاعده به میان نیاورده است. لیکن شکی نیست که با وجود عدم تصریح قانونگذار در قانون جدید، رعایت این قاعده برای محاکم امری الزامیست. مهمترین دلیل این ادعا، رعایت بیطرفی و اصل تناظر است. چراکه تحصیل دلیل به نفع یکی از اطراف دعوی، دادرس را از مسیر بیطرفی خارج کرده و در جایگاه طرف یا وکیل وی قرار خواهد داد. اما با وجود اینکه در رعایت این قاعده هیچ تردیدی وجود ندارد لیکن بنظر می رسد در قانون جدید با وضع ماده ۱۹۹ آیین دادرسی مدنی، جایگاه این قاعده تا حدودی متزلزل است. ماده ۱۹۹ بیان می دارد: «در کلیه امور حقوقی دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوی هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام خواهد داد.»

پذیرفتن این نظر که قانونگذار با وضع ماده ۱۹۹ قصد نقض کامل قاعده منع تحصیل دلیل را داشته است، نه تنها ساده اندیشی است بلکه بر خلاف اصول مسلم و شناخته شده ی دادرسی فراملی است. تردیدی نیست که قانونگذار با وضع ماده ۱۹۹ آ.د.م قصد تعدیل قاعده ی منع تحصیل دلیل را داشته است. اما پذیرش تعدیل قاعده نیز ما را از شناختن مرز میان این دو بی نیاز نمی کند. چه اینکه افراط در رعایت قاعده ی منع تحصیل دلیل ممکن است منجر به ناکامی خواهان - علیرغم ذیحق بودن وی - گردد. همچنانکه افراط در اعمال ماده ۱۹۹ دادرس را از مسیر بیطرفی خارج کرده و او را با یکی از اصحاب دعوی همراه خواهد کرد.

لذا بنظر می رسد جمع بین این دو جز با تفسیر مضیق ماده ۱۹۹ امکان پذیر نیست. زیرا همانطور که اشارت رفت، رعایت بیطرفی در دادرسی امری بدیهی و اجتناب ناپذیر است. و دادرس تا هنگامی مجاز به تحقیق و اقدام برای کشف حقیقت خواهد بود که از مسیر بیطرفی خارج نگردد و در نتیجه نقش قاضی پر رنگ تر از گذشته شده است. (زراعت و حاجی زاده، ۱۳۸۸: ۶۰؛ کشوری، ۱۳۷۷: ۱۴۷؛ حیدری، ۱۳۸۹: ۱۵۷)

در حقوق کیفری

قانونگذار با اینکه در مقام احصای دلایل اثبات برخی از جرائم، مبادرت به احصای دلایل اثبات کرده است، علم قاضی را به عنوان یکی از ادله اثبات به همراه سایر ادله ذکر نکرده است. جرم زنا،

شرب خمر، محاربه، قوادی و قذف از این گونه است. به همین خاطر عده‌ای از حقوقدانان تفسیر کرده‌اند که در جرائمی که قانونگذار در مقام احصای ادله اثباتی جرم، به علم قاضی اشاره نکرده است یعنی آن جرم فقط از طرق اثباتی خود قابل اثبات است و در این زمینه علم قاضی حجت نیست.

اما می توان گفت:

۱. در قانون مجازات اسلامی، علم قاضی صراحتاً مورد توجه قرار گرفته است.

۲. می توان اظهار داشت که اصل بر صحت صدور حکم بر اساس علم قاضی است مگر آنکه در قانون بر آن استثناء وجود داشته باشد. مانند موارد فوق.

۳. اماره قضائی یعنی اوضاع و احوالی که به نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می‌شود، به عبارت دیگر قاضی از آن اوضاع و احوال نسبت به امر مجهول قطع و یقین پیدا می‌کند (ماده ۱۳۲۱ ق.م) یا هر قرینه‌ای که قاضی را بر حقیقت هدایت کند، معتبر است. (واعظی نژاد، ۱۳۹۱: ۱۱۲) فلذا، علم قاضی اهمیت دارد. (گلدوزیان، ۱۳۸۴: ۳۸۹-۳۸۸)

۴. برابر ماده ۱۷۵ ق.م.ا مصوب ۹۲ شهادت شرعی چون شارع آن را معتبر دانسته است دارای حجیت است گرچه مفید علم نباشد و برابر ماده ۲۱۲ این قانون، اگر علم قاضی با ادله دیگر در تعارض باشد و علم بین باقی بماند آن ادله برای قاضی معتبر نیست. قاضی در صورت تعارض شهادت با علم خودش، مستندات علمش را بیان و جهات رد ادله دیگر، رأی صادر می‌کند. چنانچه برای قاضی علم حاصل نشود، ادله قانونی معتبر است و بر اساس آنها رأی صادر می‌شود.

۵. بر خلاف آنچه در حقوق مدنی گفته شد، در امور کیفری علم قاضی مبنای حکم است و خود دلیل متقن و مستقل برای اثبات حق بشمار می‌رود. یعنی علم قاضی هم برای ارزش‌گذاری به دلیل و هم در مرحله حکم به عنوان مبنا و مستند آن به کار می‌آید. مشروعیت دلیل بسته به میزان اطمینانی است که برای قاضی به وجود می‌آورد. لذا هر چند دلیل مثل اقرار و شهادت شهود، معتبر باشد اگر نتواند برای قاضی علم ایجاد کند، دلایلیت ندارد.

۶. امام خمینی در تحریر الوسیله علم قاضی را اصل و مقدم بر بینه یا اقرار دانسته است و اگر بینه مخالف علم قاضی باشد حکم به استناد بینه را جایز نمی‌داند می‌فرماید: «لَا يَجُوزُ لَهُ الْحُكْمُ بِالْبَيِّنَةِ إِذَا كَانَتْ مُخَالَفَةً لِعِلْمِهِ أَوْ إِحْلَافٍ مَن يَكُونُ كَاذِبًا فِي نَظَرِهِ» یعنی قاضی



نمی‌تواند بر مبنای بینه‌ای که مخالف علم اوست رای دهد یا به سوگند کسی - که بر حسب نظر او دروغگو است - ترتیب اثر دهد. (ذیل مسئله ۸ باب قضاء)

تفاوت عملکرد قاضی در حقوق مدنی و کیفری

قاضی جزایی در تحصیل دلیل نقش تعیین کننده و سرنوشت ساز دارد. گرچه در دعاوی حقوقی نیز مراجع قضایی تلاش در کشف حقیقت دارند؛ اما در عمل به مستندات ابرازی از سوی طرفین دعوی در حل و فصل قضایا توجه می‌شود.

قاضی جزایی مکلف به کشف حقیقت است و باید کوشش کند، همه دلایل له و علیه متهم را که گاهی تحصیل آن‌ها مستقیم و شخصا به عهده وی گذارده شده است جمع آوری کند (واعظی نژاد، ۱۳۹۴: ۲۴؛ نوروزی فیروز، ۱۳۹۴: ۱۵۳ - ۱۵۲)

اصطلاح قاضی

منظور از قاضی در زبان قانون گذار اسلامی، قاضی مجتهد جامع شرایط است و به هیچ وجه شامل قاضی ماذون نمی‌شود. به علاوه قاضی شرع در شبهات حکمیه می‌تواند بر مبنای اجتهاد و علم خود عمل کند ولی قاضی ماذون چنین اختیاری ندارد (کشوری، ۱۳۷۷: ۱۵۰) و صلاحیتش محدود است و فقط می‌تواند در محدوده معینی حکم کند؛ زیرا برای امور دیگر منصوب نشده است. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۶: ۱۱۱ - ۱۱۰)

اما نظر دیگری وجود دارد که مخالف نظر فوق است، اینکه علم قاضی معتبر است فرقی نمی‌کند مجتهد باشد یا غیر مجتهد و ماذون؛ زیرا ادله اعتبار علم برای قاضی مطلق است و هر دو مورد را شامل می‌شود و دلیلی برای تقيید وجود ندارد. (مقتدایی، ۱۳۷۶: ۳۷ - ۳۶؛ گلدوزیان، ۱۳۸۴: ۳۸۳ - ۳۸۲)

«حجیت علم قاضی از باب کشف و طریقت است و مختص به مجتهد نیست؛ بلکه علم حاصل از طرق متعارفه برای قاضی ماذون نیز حجیت دارد و در عداد ادله شمرده شده است» (پاسخ به سوالات از کمیسیون استفتائات و مشاورین حقوقی شورای عالی قضایی، جلد دوم، ۱۳۶۳، مسئله ۳۰، ص ۲۹)

مبانی علم قاضی

۱) ادله قانونی بخصوص امارات قضائی: اماره قضائی یعنی اوضاع و احوالی که به نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می‌شود، یعنی



قاضی از آن اوضاع و احوال نسبت به امر مجهول قطع و یقین پیدا می‌کند. هر قرینه ای که قاضی را بر حقیقت هدایت کند.

برابر ماده ۱۷۵ ق.م.ا مصوب ۹۲ شهادت شرعی چون شارع آن را معتبر دانسته است دارای حجیت است گرچه مفید علم نباشد و برابر ماده ۲۱۲ این قانون، اگر علم قاضی با ادله دیگر در تعارض باشد و علم بین باقی بماند آن ادله برای قاضی معتبر نیست. قاضی در صورت تعارض شهادت با علم خودش، مستندات علم خود و جهات رد شهادت را بیان می‌نماید و هیچ تعارضی به وجود نمی‌آید (شاهجویی، ۱۳۹۵: ۱۱۴-۱۱۳؛ داداشی نیایی، فیض، ۱۳۹۵: ۱۰۹)

۲) اموری که از طرف مقنن، جزء ادله نیامده ولی برای قاضی یقین آور است. (عظیمی، ۱۳۷۲: ۲) این علم ممکن است در نتیجه تجربیات و مطالعه جامعه‌شناسی و با یک سلسله نتیجه‌گیری‌ها، برای قاضی حاصل شده باشد و یا از طریق مطالعه پرونده و توضیحاتی که از طرفین داده و دلایلی که ابراز کرده‌اند حاصل شده باشد. (مدنی، ۱۳۷۸: ۳۷۸) البته قاضی نمی‌تواند بعد از ختم دادرسی بدون مقدمه متهمی را صرفاً به لحاظ اینکه علم به بی‌گناهی او دارد، بدون قید مبانی علم، تبرئه کند، یا در مقام محکومیت بگوید با توجه به علمی که حاصل شده به هیچ یک از دلایل، رسیدگی نمی‌نماید، و متهم را به حبس و جزای نقدی محکوم می‌نماید.

مع الوصف براساس علم خود وقتی می‌تواند حکم صادر کند که بتواند موجباتی که برای او علم حاصل شده در پرونده قید نماید و رأی خود را موجه نشان دهد. تا قابل بررسی و کنترل از جانب مراجع تجدید نظر باشد و موجب خود رایی در امر قضاوت نشود. (مدنی، ۱۳۷۸: ۳۷؛ مدرس، ۱۳۵۰: ۱۱)

محدوده علم قاضی

الف) لزوم متعارف بودن طرق تحصیل علم:

علمی معتبر است که از راه‌های متعارف و معمول فراهم آمده باشد نه از راه‌های غیرعادی مانند مکاشفه و الهام یا علوم قریبه

ب) ضرورت ذکر منشا پیدایش علم در رأی:

دومین شرط بسیار مهم برای امکان تمسک قاضی به علم خود این است که باید مستند علم خود را بیان کند.

ج) لزوم وجود مستند منشا علم در پرونده:

باید منشا علم قاضی در پرونده وجود داشته باشد و علم مزبور باید



مستند به دلایل و قرائن و شواهد باشد و متعاقب استماع اظهارات و مدافعات طرفین دعوی و دفاع در جلسات تحقیق و محاکمه تحصیل شود. بدین ترتیب در حقوق جزای ایران، علم ناشی از رویت یا استماع واقعه مجرمانه یا علم شخصی حسی قاضی در خارج از محکمه فاقد اعتبار و حجیت قضایی است.

(د) لزوم به معرض تعارض طرفین قرار دادن مستند علم (استماع اظهار نظر اصحاب دعوا و رد آن)

بنابراین علم قاضی بایستی در اثر مطالعه پرونده و اوضاع و احوال و قرائن موجود در پرونده حاصل شود. (مدنی، ۱۳۷۹: ۲۷۸-۲۸۲؛ دینانی، ۱۳۸۵: ۲۴۶ تا ۲۴۸؛ کشوری، ۱۳۷۷: ۱۴۹؛ داداشی نیاکی، فیض، ۱۳۹۵: ۱۰۵؛ موسویان، ۱۳۸۴: ۹۶-۹۵)

محدودیت تحصیل علم قاضی

از آنجا که مطابق اصول و قواعد آیین دادرسی، مستند علم باید به طور متعارف و مشروع کسب شده باشد، توسل به ابزار نامشروع و غیرقانونی برای تحصیل علم، فاقد اعتبار و حجیت قضایی است.

(الف) در این خصوص، عدم جواز توسل به شیوه‌های نامشروع و غیرقانونی برای تحصیل اقرار، شهادت (اصل ۳۸ قانون اساسی)، بازرسی و تفتیش مراسلات پستی، مخابراتی و صوتی و تصویری برای کسب خبر و کنترل تلفن اشخاص (اصل ۲۵ قانون اساسی و ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸) برای تحصیل علم قاضی، تصریح شده است.

(ب) یکی دیگر از موارد محدودیت تحصیل علم قاضی در حقوق جزای ایران، منع تجسس و تحصیل علم در جرائم حق الله محض است. ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ در این زمینه مقرر می‌دارد: «در غیر موارد منافی عفت، دادرسان و قضات تحقیق می‌توانند اجرای تفتیش یا تحقیق از شهود و مطلعین یا جمع‌آوری اطلاعات و دلایل و امارات جرم یا هر اقدام دیگر را که برای کشف جرم لازم بدانند با تعلیمات لازم به ضابطین ارجاع کنند، این اقدامات ارزش اماره قضایی دارد.»

اشتباه قاضی و ضمان

هر گاه در اثر تفسیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در

غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود، و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد. (اصل ۱۷۱ ق.ا.)
قوانین مزبور حاکی از قبول فرضیه تقصیر و فرضیه خطر در سیستم حقوقی ایران است. (گلدوزیان، ۱۳۸۵: ۱/ ۱۴۲)

نتیجه

مقصود از «علم قاضی» همان تعریف در علم اصول است که هر گونه باور جزمی که احتمال خلاف آن نمی‌رود، یقین و علم تلقی می‌گردد؛ خواه صادق باشد و خواه نباشد. یا به عبارت دیگر همان علم عادی است که اغلب مردم و متعارف اعضای جامعه وقتی به آن دست یافتند همان نتیجه را برداشت می‌کنند، هر چند که احتمال خلاف، عقلاً امکان پذیر باشد.

علم قاضی یا خارج از پرونده به دست می‌آید که به آن «علم شخصی قاضی» می‌گویند یا در اثر مطالعه پرونده حاصل می‌شود. محل بحث قسم اول می‌باشد. بسیاری از علما و اندیشمندان حقوقی این نوع علم را نپذیرفته‌اند؛ زیرا مخالف قاعده «ممنوعیت تحصیل دلیل»، «حق طرفین در مناقشه در ادله یا اصل تناظر»، «ممنوعیت جمع شدن صفت شهادت و قضاوت در دادرسی در یک نفر» دانسته و از سویی ادله ممنوعیت را قویتر می‌دانند. موافقان نیز روایاتی که ائمه (ع) به علم شخصی خود عمل می‌کردند را مورد استناد قرار داده و علاوه بر آن هدف از داوری را که اجرای عدالت است، در صورت عدم پذیرش «علم شخصی قاضی»، باطل و بیهوده دانسته‌اند.

برخی فقط علم شخصی قاضی مجتهد را حجت دانسته‌اند و معتقدند که فقط قاضی مجتهد است که می‌تواند به علم شخصی اش عمل کند و دیگر قضات حق چنین کاری را ندارند؛ اما می‌توان چنین گفت که قاضی ماذون در صورتی می‌تواند به علم شخصی اش عمل کند که قضاوت را به دادگاه دیگری واگذار کند و خود در همان دادگاه به عنوان شاهد حاضر شود، البته کاربرد این کلام بیشتر در حق الناس می‌باشد.



فهرست منابع و مآخذ

کتاب

- ۱- جعفری لنگرودی محمدجعفر؛ ترمینولوژی حقوق؛ چاپ بیست و یکم، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۸
- ۲- جعفری لنگرودی محمدجعفر؛ دایره‌المعارف علوم اسلامی قضائی؛ ج ۱، تهران: گنج دانش، بی تا
- ۳- حسینی نژاد حسین قلی؛ ادله اثبات دعوا؛ چاپ اول، تهران: دانش نگار، ۱۳۸۰
- ۴- دیانی عبدالرسول؛ ادله اثبات دعوا در امور مدنی و کیفری؛ چاپ دوم، تهران: تدریس، ۱۳۸۵
- ۵- راغب اصفهانی؛ معجم مقررات الفاظ قرآن؛ چاپ هفتم، قم: دارالفکر قم، ۱۳۷۷
- ۶- زراعت عباس، حاجی زاده حمید رضا؛ ادله اثبات دعوا؛ چاپ اول، کاشان: قانون مدار، ۱۳۸۸
- ۷- شاملو احمدی محمدحسین؛ فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزائی؛ چاپ اول، اصفهان: دادیار، ۱۳۸۰
- ۸- شاهجویی جلال، صوفی آبادی محمود؛ حجیت علم قاضی در فقه و قانون؛ چاپ اول، تهران: چراغ دانش، ۱۳۹۵
- ۹- شیخ حر عاملی محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲۷، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق
- ۱۰- عظیمی محمد؛ ادله اثبات دعوا؛ چاپ اول، بی جا: هاد، ۱۳۷۲
- ۱۱- علامه حائری علی؛ علم قاضی در دادرسی های کیفری و حقوقی؛ چاپ اول، تهران: انتشارات خاقانی با همکاری نشر تابان، ۱۳۷۸
- ۱۲- کاتوزیان ناصر؛ اثبات و دلیل اثبات؛ ج ۱، چاپ اول، تهران: میزان، ۱۳۸۰
- ۱۳- گلدوزیان ایرج؛ ادله اثبات دعوا؛ چاپ سوم، تهران: میزان، ۱۳۸۴
- ۱۴- گلدوزیان ایرج؛ حقوق جزای عمومی ایران؛ ج ۱، چاپ دهم، تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۸۵
- ۱۵- گلدوزیان ایرج؛ بایسته های حقوق جزای عمومی؛ چاپ سیزدهم، تهران: میزان، ۱۳۸۵
- ۱۶- مدنی جلال الدین؛ ادله اثبات دعوی؛ چاپ نهم، تهران: پایدار، ۱۳۷۹
- ۱۷- مدنی جلال‌الدین؛ آیین دادرسی کیفری ۱ و ۲؛ چاپ پنجم، تهران: پایدار، ۱۳۷۸
- ۱۸- مظفر محمد رضا؛ شرح اصول فقه؛ مترجم: علی محمدی، ج ۳، چاپ دهم، قم: دارالفکر، ۱۳۷۸
- ۱۹- میر شکاری عباس؛ ثبوت و اثبات؛ چاپ اول، تهران: جاودانه، جنگل، ۱۳۹۱
- ۲۰- نجفی صاحب الجواهر محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ مصحح: عباس قوچانی - علی آخوندی، ج ۴۰، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق
- ۲۱- نوروزی فیروز رحمت الله؛ کارشناسی در حقوق ایران؛ چاپ اول، تهران: میزان، ۱۳۹۲
- ۲۲- نوروزی فیروز رحمت الله؛ اقرار در حقوق ایران؛ چاپ اول، تهران: میزان، ۱۳۹۴
- ۲۳- واعظی نژاد محمدرضا؛ ادله اثبات دعوی در امور کیفری؛ چاپ اول، تهران:



جاودانه، جنگل، ۱۳۹۴

مجله

- ۱- آهنی بتول؛ «اعتبار علم قاضی در صدور حکم»؛ دو فصلنامه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)؛ شماره ۲۵، ۱۳۸۱، ۳۶-۴۴
- ۲- حیدری سیروس؛ «علم قاضی و اصل تناظر»؛ تحقیقات حقوقی؛ ویژه نامه شماره ۲، ۱۳۸۹، ۱۲۸-۱۵۷
- ۳- خورسندیان محمد علی؛ «بررسی حجیت علم قاضی در فقه و حقوق ایران»؛ علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز؛ شماره ۴۱، ۱۳۸۳، ۶۰-۷۰
- ۴- داداشی نیاکی محمد رضا، فیض زهرا؛ «ماهیت علم قاضی»؛ مطالعات فقه و حقوق اسلامی؛ شماره ۱۴، ۱۳۹۵، ۹۵-۱۰۹
- ۵- سهرابی یعقوب؛ «بررسی فقهی و حقوقی حجیت علم قاضی»؛ کانون وکلای دادگستری؛ دوره جدید، شماره ۱۵-۱۴، ۱۳۸۸، ۲۱
- ۶- عربیان اصغر؛ «اعتبار علم قاضی و چالش های پیش رو»؛ مبنای فقهی حقوقی اسلامی؛ شماره ۷، ۱۳۸۵، ۴۸-۵۷
- ۷
۱۵۰
- ۸- مدرس فخر؛ «استقلال قاضی»؛ مهنانه قضایی؛ شماره ۷۱، ۱۳۵۰، ۱۱
- ۹- معرفت محمد هادی؛ «حجیت علم قاضی در ارتباط با رجوع به کارشناسی»؛ فصلنامه حق مطالعات حقوقی و قضایی؛ شماره ۲، ۱۳۶۴، ۵۰
- ۱۰- مقتدایی؛ «علم قاضی در حقوق اسلامی»؛ حقوقی دادگستری؛ شماره ۲۰-۱۹، ۱۳۷۶، ۳۲-۳۷
- ۱۱- موسویان ابوالفضل؛ «قلمرو حجیت علم قاضی در فقه»؛ مقالات و بررسی ها؛ شماره ۷۷، دفتر ۳، ۱۳۸۴، ۹۷-۱۰۴
- ۱۲- مومن قمی محمد؛ «حجیت علم قاضی»؛ فقه اهل بیت؛ شماره ۳۰، ۱۳۸۱، ۴۹
- ۱۳- مومن محمد؛ «اعتبار علم قاضی در دعاوی»؛ پژوهش های فلسفی کلامی؛ شماره ۲، ۱۳۷۸، ۳۶-۴۶
- ۱۴- هاشمی شاهرودی محمود؛ «علم قاضی ۱»؛ فقه اهل بیت؛ شماره ۸، ۱۳۷۵، ۱۵-۳۵
- ۱۵- هاشمی شاهرودی محمود؛ «علم قاضی ۲»؛ فقه اهل بیت؛ شماره ۹، ۱۳۷۶، ۹۰-۱۱۱
- ۱۶- یثربی علی محمد؛ «بررسی علم قاضی در فقه و قانون»؛ اندیشه های حقوقی؛ سال چهارم، شماره ۱۱، ۱۳۸۵، ۶۶-۷۰

